

تبیین کیفیت تکامل روح و تحول جسم پس از مرگ با تکیه بر اندیشه‌ی عرفانی آیت الله محمد شجاعی

مریم ماهرالنقش^۱

چکیده

مسئله مرگ و سرنوشت انسان‌ها بعد از آن، از پرسش‌های دیرین و فراگیر بشر است. در این مقاله تلاش شده تا با تکیه بر اندیشه عرفانی فلسفی آیت الله شجاعی، تبیینی از تحولات جسم و روح انسان پس از مرگ ارائه گردد. بر اساس اصل بقا، هر چیزی که موجود شود، باقی است. همه‌ی موجودات در حرکت به سمت نقطه‌ای هستند که آن مقصد، لقاء الهی است. حرکت در هر نظامی عبارت است از طهارت روح و کنار زدن حجاب‌ها و از میان رفتن هرچه بیشتر وجه الخلقی و ظهور هرچه بیشتر وجه الهی. تفاوت حرکت در هر نظام بسته به احکام و قوانین و نظامات آن نظام است اما اصل حرکت که عبارت است از شدت یافتن و سعه‌ی وجودی و بازیافتن کمالات وجودی و کنار زدن حجاب‌ها، تا رسیدن به مقصد لقاء الله، ادامه دارد. با مرگ اولین مرحله از مراحل قوس صعودی بازگشت طی شده و بخش مهمی از عیوب وجودی و نقائص پاک شده و روح بخش زیادی از کمالات اولیه‌ای که در اثر تعلق به نظام مادی از دست داده بود را بدست می‌آورد. روح و جسم پس از مفارقت هریک در مسیر مخصوص به خود قرار گرفته و پس از تکامل در اول حشر به یکدیگر ملحق خواهند شد. دگرگونی‌ها و حرکت‌های برزخی، حرکت و تبدل فاعلی و از باب انشاء و ایجاد است و به علت فاعلی نسبت داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تکامل روح، تحول جسم، معاد، آیت الله محمد شجاعی

^۱ طلبه سطح ۲ حوزه مشکات اندیشه

مقدمه

مسئله‌ی مرگ و وقایع پس از آن همواره از سؤالات مهم بشر بوده است. افراد بسیاری با نگرش‌های دینی و غیر دینی تلاش کرده‌اند تا پاسخ‌هایی برای اینگونه سؤالات پیدا کنند. در این میان ادیان ابراهیمی تبیین‌کننده‌ی پاسخ‌های روشن‌تری از مرگ و وقایع پس از آن هستند. با این وجود، رویکردهای متنوع در میان گفتارهای دینی و خداپاورانه، به تنوع در تبیین‌ها از مرگ و تفاوت آنها از حیث قدرتمندی در توضیح و توجیه این حقیقت بنیادین، منجر می‌شود.

بنابر معارف دین اسلام، همان گونه که مبدأ وجود خداوند متعال است، مقصد و بازگشت همه‌ی موجودات از جمله انسان‌ها نیز به سوی خداوند متعال خواهد بود. هر چیز که موجود شود باقی است؛ لذا انسان‌ها نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پس از حیات دنیوی، حیات برزخی و پس از آن حیات اخروی را تجربه خواهند کرد. بر این اساس مرگ مرحله‌ای است که موجب انتقال انسان از عالم دنیا و عروج روح می‌شود. پرسش مهم آن است که کیفیت این سیر و انتقال چگونه است و مبنای پاسخ به این پرسش، چیست؟ در این مقاله به کیفیت سیر و حرکت روح و جسم انسان پس از مرگ پرداخته شده و تغییر و تحولات و مراحل را که انسان در حرکت خود پس از مرگ در پیش دارد، با اتکاء به اندیشه عرفانی و فلسفی آیت‌الله محمد شجاعی بررسی کرده‌ایم.

چگونگی حرکت انسان پس از مرگ به حرکت او در عالم دنیا مرتبط است و انسان‌ها پس از مرگ و با ورود به نظام برزخ، امتداد همان سیری که در عالم دنیا انتخاب کرده‌اند را طی خواهند کرد. با این مقدمه، شناخت و درک صحیح و درست از آن چه پس از مرگ برای انسان روی می‌دهد، تحول قابل اعتنا و شایان توجهی برای انسان به ارمغان می‌آورد و او را در چگونگی زیستن و بهتر زیستن و نیز در مسیر هدایت قرار گرفتن و راه مستقیم را طی کردن، یاری می‌دهد. با این وجود، شواهد نشان‌دهنده‌ی آن است که این معارف نزد افواه و درک عمومی نسبت به آن، با معنای حقیقی آن فاصله‌ی زیادی دارد؛ این شکاف معرفتی، موجب تزلزل در التزام به احکام و سبک زندگی توحیدی در بخش‌هایی از جامعه اسلامی شده است. بعبارت دیگر، بنظر می‌رسد یک نیاز و ضرورت بی‌جایگزین برای تقویت سبک زندگی اسلامی و نیز تقویت هویت دینی جامعه اسلامی، توسعه آگاهی از کیفیت معاد و مراحل پیش روی انسان و ارتباط آن با زندگی دنیا، بعنوان یک واقعیت جاری و محتوم است. تبیین سازوار و هستی‌شناسانه استاد شجاعی از این امر، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یک سازه محتوایی قابل ارائه در ابعاد عمومی را داراست و از همین رو، محور تمرکز در این پژوهش قرار گرفته است.

آنچه بعنوان نیاز ضروری در لایه تبیین عمومی مورد اشاره قرار گرفت، خود مستلزم یک تمرکز تخصصی در زمینه رویکردها و مبانی پشتیبانی‌کننده از معارف اعتقادی عمومی و بطور خاص معاد، بعنوان ضرورت دوم است. عبارت دیگر، موفقیت در ارائه گفتارهای عمیق و در عین حال مقبول عمومی، مستلزم نوآوری در مبانی و چارچوب‌های نظری است که یک سازه تبیینی را واجد قدرت اقناع می‌نماید. استقبال از رویکرد نوآورانه آیت‌الله شجاعی بویژه در مقایسه با رویکرد متعارف در سنت کلامی، و تلاش برای توسعه ظرفیت‌های آن، در حقیقت تلاشی است در راستای گشودن افق‌های جدید و امکان‌آفرین برای افزایش عمق نفوذ و قدرت اقناع عمومی گفتارهای تبلیغی و تبیینی در خصوص معارف اساسی مکتب نورانی و حیات‌بخش اسلام.

مسئله‌ی مرگ و تحولات پس از آن به این دلیل که از مسائل مبتلا به بشری است، پیشینه‌ای عام دارد و به علت اهمیت موضوع، در نظرات اکثر محققین اسلامی و غیر اسلامی منعکس بوده است. با این حال، ارائه تبیین‌هایی که اولاً توجه خاص به پیوستار عملی بحث و آثار مستقیم آن در زیست روزمره افراد و جامعه داشته باشند و ثانیاً با دغدغه‌ها و پرسش‌های روزآمد مردم به ویژه جوانان تناسب داشته باشد، در وضعیت غالب قرار ندارد.

بر این اساس، پیشینه بحث حاضر را باید در سه سطح مورد توجه قرار داد. در دسته اول به عنوان پیشینه عام موضوع، علاوه بر نظرات بزرگان دین در مسئله‌ی مرگ، پژوهش‌های اسلامی بسیار فراوانی نیز حول این موضوع انجام شده است؛ از جمله مرگ‌اندیشی و تأثیرات آن در حیات دنیوی، جاودانگی پس از مرگ، زندگی پس از مرگ، مرگ اختیاری، اقسام مرگ، سكرات مرگ، قبض روح در مرگ و... که مورد اهتمام پژوهشگران متعددی بوده است. به طور نمونه از این موارد می‌توان به مقالاتی مانند "حقیقت انسان و مرگ از دیدگاه سید مرتضی" از عسگر دیرباز و محمدتقی سبحانی و سعیده سادات نبوی، «حقیقت مرگ، مرگ اندیشی و معنای زندگی» از محمد مهدی قائمی و احمد واعظی، "چیستی مرگ و چگونگی زندگی بازپسین از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی" از سعیده سادات نبوی اشاره کرد.

در دسته دوم که پیشینه‌ی خاص موضوع است باید به نظرات و پژوهش‌هایی اشاره کنیم که به طور خاص در خصوص تحول روح و جسم انجام شده و از این بعد به مسئله‌ی مرگ پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی مانند «بقاء روح پس از مرگ» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی به ترجمه‌ی زین‌الدین کیائی نژاد و «بقای روح پس از مرگ از دیدگاه قرآن» از حسین حقانی. لازم به ذکر است که در نظرات و پژوهش‌های مختلف، شیوه‌های متفاوتی برای تحقیق و استدلال در پیش گرفته شده است (مانند روش‌های عقلی و استدلالی، روش‌های نقلی و...) که مسئله‌ی امکان و کیفیت تبیین برای عامه را بیشتر در کانون توجه قرار می‌دهد.

چنانچه پیشینه‌ی اخص پژوهش را موضوع تحول روح و جسم در اندیشه‌ی آیت‌الله محمد شجاعی تلقی نماییم، باید گفت که در این زمینه تا کنون پژوهشی انجام نشده است. این خلاء، خود انگیزه مضاعفی است تا سبک و روش خاصی که استاد شجاعی در تبیین معارف پایه اسلامی اختیار کرده‌اند را در خصوص تبیین معاد مورد بررسی قرار دهیم؛ سبک و روشی که از یک سو واجد شالوده عرفانی و فلسفی شیعی است و از سوی دیگر، در قالب بیانی ساده و همه‌فهم و قابل ارائه برای عموم صورت یافته است.

ساختار مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در بخش نخست به تمهید مقدمات بحث اصلی در قالب تدوین چارچوب نظری بحث پرداخته‌ایم. برای این کار ابتدا اصول حاکم بر هستی در بیان استاد شجاعی یادآوری شده که عبارت است از چهار اصل بقاء، حرکت، علت و معلول و اصل تبعیت نتیجه از کیفیت حرکت. سپس عوالم سه‌گانه وجود شامل عالم مجرد، عالم مثال و عالم ماده معرفی شده است. در ادامه عمومیت معاد برای موجودات و نیز کیفیت بخصوص آن برای انسان، بعنوان یک رکن ساختاری برای عالم وجود تشریح شده است. در بخش دوم، با تکیه بر چارچوب نظری فراهم آمده در بخش نخست، به توضیح کیفیت تحول انسان، به تفکیک روح و بدن، در گذار از مرحله مرگ پرداخته شده است.

چارچوب نظری

برای ورود به بحث اصلی، مقدماتی از مباحث آیت‌الله شجاعی تبیین می‌شود. در این مقدمات بحث عمومیت معاد و اصول حاکم بر هستی و اسماء الهی بررسی می‌شود.

اصول حاکم بر هستی

آیت‌الله شجاعی چهار اصل کلی حاکم بر هستی که از سنن الهی هستند را مطرح کرده و تبیین خود را مبتنی بر این اصول مطرح می‌فرمایند. کلیت مسئله‌ی معاد از این اصول بدست می‌آید. این اصول عبارتند از اصل بقاء، اصل حرکت، اصل علت و معلول و اصل تبعیت حرکت از چگونگی حرکت.

(۱) اصل بقاء

یکی از اصول کلی حاکم در وجود و بر وجود، آن است که هر موجودی پس از آن که پا به عرصه وجود گذاشت، دیگر معدوم نمی‌گردد؛ به این معنا که از صفحه وجود برچیده شده و باطل محض

گردد. آن چه که به نظر ما «معدوم شدن» می‌آید، در واقع صورت عوض کردن است، نه آن که معدوم شود. به بیان دیگر موجود، تحول و تبدل دارد و صورت عوض می‌کند، ولی معدوم نمی‌گردد.

۱

(۲) اصل حرکت

بر طبق این اصل، همه ی وجود در حرکت می‌باشد؛ یعنی هر موجودی در مسیر خاص خود بر اساس قوانین حساب شده به حرکت افتاده و پیوسته در حرکت می‌باشد تا جایی که با تبدل وجود سرابی به وجود حقیقی، به مبدأ متعال برسد و قائم به او گردد. آن چه در نظام وجود دیده می‌شود مسئله ی حرکت و در نتیجه ی همین حرکت، تبدل‌ها، تحول‌ها، صیورورت‌ها، شدن‌ها و صورت عوض کردن‌هاست؛ نه انعدام و بطلان محض و یا از صفحه ی وجود برچیده شدن.^۳

(۳) اصل علت و معلول

این اصل که مبتنی بر اصل سابق می‌باشد بیانگر این حقیقت و سنت حاکم بر هستی است که در حرکت هر موجودی، مرحله ی اول حرکت نسبت به مرحله ی بعدی سازنده بوده و هر مرحله ی بعدی نسبت به مرحله ی قبلی، در حکم نتیجه و معلول است. به بیان دیگر قدم های اول حرکت، سازنده ی قدم‌های بعدی و قدم های بعدی معلول قدم های اول می باشد.^۴

(۴) اصل تبعیت نتیجه ی حرکت از چگونگی حرکت

بر اساس این اصل - که در واقع بیان دیگری از اصل قبل می‌باشد - نتیجه ی حرکت دقیقاً تابع حرکت و چگونگی آن است. بنابراین دو موجود که دارای جهاز وجودی متفاوتی هستند و برای هر کدام مسیر خاص حرکت وجود دارد، در پایان حرکت دو نتیجه ی متفاوت خواهند داشت. لذا هر

^۱ شجاعی، بازگشت به هستی، ص ۷۱

^۲ وجود سرابی منظور جنبه ی خلقی یا وجه الخلقی موجودات است که در روز قیامت هلاک گشته و وجود حقیقی همان وجود قائم به حق موجودات است که چهره اصلی آنهاست و در قیامت موجودات با آن چهره ظاهر می شوند.

^۳ شجاعی، بازگشت به هستی، ص ۷۱

^۴ همان، صص ۷۱-۷۲

شواهد آیات و روایات نه تنها بر تحول تکاملی روح در گذر از دنیا و عالم بالاتر از آن دلالت دارند بلکه بر تکامل روح در عوالم بالاتر بعدی هم دلالت می‌کنند. مرگ برزخی که با نفخ صور اول رخ می‌دهد مانند مرگ دنیوی مرحله ای از تحول است که با وجود آن روح وارد اولین عالم از عوالم حشر می‌شود. قرآن کریم به تزکیه ی الهی برای مومنان در قیامت تذکر می‌دهد که خود تحول و تکامل روحی است.^۱

با همه ی این تحولات هویت و خودی هر شخص به جای خود باقی است و تغییری نمی‌کند؛ لذا در عالم برزخ همزمان که انسان ها به انتهای مسیر انتخابی خود نزدیک می‌شوند، متنعّم و معذب هم هستند. به این معنا که علاوه بر این که انسان های درستکار نعماتی که نتیجه ی اعمالشان است را در برزخ مشاهده می‌کنند، این نعمات دارای ویژگی خاصی هم هستند که حرکت دهنده و پیش برنده و نزدیک کننده به حضرت حق و اشتیاق آور برای لقای او هستند و هرچه پیش میرود، تا جایی که عالم برزخ اقتضاء دارد، موجب پاک شدن از نقائص و معایب می‌گردد تا اشتیاق قرب خداوند بیشتر شود. در واقع انسان در مراتب برزخ مستمرا در حال حرکت است تا نظام برزخی خاتمه یابد.

عذاب برزخی هم به همین صورت است. یعنی ظالمین علاوه بر اینکه در عذاب هستند، این عذاب آنان را به غضب و سخط شدیدتر الهی نزدیکتر می‌کند تا عالم برزخ خاتمه یافته و با عذاب جاودان جهنم روبرو شوند. پس ظالمین هم در مراتب عالم برزخ در حرکتند.

این خصوصیت نعمات و عذاب های برزخی به این علت است که آنها صورت های برزخی عقاید، اخلاق و اعمال انسان ها هستند یا به بیان دیگر جلوات و مظاهر اسماء رحمت یا غضب الهی. مظاهر اسماء رحمت الهی انسان را به اسماء الهی بیشتر جذب می‌کند و اشتیاق ملاقات آنها را افزایش می‌دهد همچنین مظاهر اسماء غضب سوق دهنده به غضب و سخط بیشتر هستند.

بر این اساس «حرکت در هر نظامی در اصل عبارت است از طهارت روح از آنچه باید طهارت داشته باشد و عبارت است از کنار زدن حجاب ها و بروز چهره ی اصلی روح و عبارت است از سیطره ی طلب و حب حق بر وجود و جان و دل و تجلیات اسماء و صفات بر دل و فنای اوصاف انسان در اوصاف حق و افعال انسان در افعال حق و در نهایت فنای ذات انسان در ذات حق و بقای انسان به بقای حق و حیات انسان به حیات او. خلاصه این که حرکت با از میان برداشته شدن وجه الخلقی

^۱ آل عمران : ۷۷ ؛ بقره : ۱۷۴

انسان شروع می‌شود و در وجه الهی او خاتمه می‌یابد و بعد از آن حرکتی دیگر آغاز می‌شود؛ کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

فرق حرکت در دنیا با حرکت در برزخ به لحاظ احکام خاص نظام دنیوی و احکام خاص نظام برزخی است. به بیان دیگر «نحوه ی حرکت و یا راه و روش آن در دو نظام با هم دیگر فرق دارد و نه اصل حرکت و محصول و نتیجه ی آن. اصل حرکت و محصول آن عبارت است از شدت یافتن و سعه پیدا کردن وجود انسان و کمالات وجودی او و رها شدن از حجاب ها و کنار زدن فاصله ها و لقاء و وصال.»^۱

تحول بدن

به وسیله ی مرگ میان روح و جسم انسان جدایی اتفاق می‌افتد. روح وارد نظامات مخصوص به خود می‌شود. جسم مادی پس از قرار گرفتن در شرایط جدید پوسیده شده و به ذرات خاک تبدیل می‌شود. این ذرات در نظام دنیوی باقی مانده و مطابق نظامات آن رفتار می‌کنند تا هنگامه ی حشر اول که با نفخ صور اول روی می‌دهد. با نفخ صور اول همه ی ذرات نظام مادی شروع به تغییر و تحول می‌کنند. همه ی ذرات عالم ماده حرکت کرده و با قوانین معینی شروع به تغییر می‌کنند و متکامل می‌شوند و آمادگی حضور در عوالم برتر از نظام مادی را پیدا می‌کنند. ذرات وجود انسان ها به ذرات ریز شفاف، نورانی، بسیار انعطاف پذیر، سیال، موج و رنگارنگ تبدیل می‌شوند.

به وسیله ی این تحولات وجودات دارای جنبه ی وجه الهی شده و جنبه ی وجه الخلقی خود را کنار می‌گذارند؛ یعنی صورت استقلالی وجودات کاملاً معدوم شده و صورت وابسته ی به حق آنان پدیدار می‌شود. «همه ی موجودات یک جنبه ی وجه الخلقی داشته و یک جنبه ی وجه الهی؛ جنبه ی وجه الهی آنها در باطن بوده و جنبه ی وجه الخلقی آنها در ظاهر می باشد. در نفخ دوم و نفخ قیام قیامت موجودات به شرطی به وجود می آیند و نظام هستی به شرطی تحقق می یابد و احیا می شود که همه، جنبه ی وجه الهی داشته باشند. موجودات، قبل از برپایی قیامت دو جنبه دارند؛ وجه الهی و وجه الخلقی. با نفخ اول جنبه ی وجه الخلقی را از دست داده و با نفخ دوم جنبه ی وجه الهی ظهور می کند.»^۲

^۱ شجاعی، معاد، جلد اول، ص ۳۰۴

^۲ شجاعی، قیام قیامت، صص ۴۸-۴۹

ارتباطی تکوینی میان ذرات بدن انسان و روح وجود دارد و علت آن اتحادی است که در زندگی دنیایی با تعلق روح به بدن وجود داشته است و روح و جسم متقابلاً در یکدیگر اثرگذارند. این سنخیت تکوینی و واقعی است و با مرگ از بین نمی رود. یعنی یک مجموعه خصوصیت های مشترک میان این دو وجود دارد که آنها را به همدیگر متصل می کند. لذا در اول حشر ذرات وجود انسان ها به یکدیگر پیوسته و جسمی متناسب با نظامات آخرت شکل گرفته و آماده ی حضور در صحنه ی قیامت می شود.

قرآن کریم در آیات بسیاری به تغییرات عالم ماده در هنگام برپایی قیامت اشاره می کند که شامل ذرات وجود انسان ها هم می باشد.^۱ جسم و روح که هر دو در ابتدای قیامت ظرفیت حضور در این عالم را پیدا کرده اند و با مراتب بالاتر وجود سنخیت پیدا کرده اند، به یکدیگر ملحق شده و آماده ی حضور در صحنه ی حشر می شوند. البته جسم مادی وسیله ی حرکت روح است لذا حرکت و تغییرات اصلی مختص روح انسان ها است. بنابراین «پس از آن که در عالم حشر، موجودات به حق قائم شده و از جنبه ی وجه الخلقی فارق گشته و به جنبه ی وجه الهی وارد شدند، مواقف و منازلی برای انسان پیش می آید که هر که به حساب خودش در آنها تکمیل شده تا با مقام جوار قدس حق متناسب گردد.»^۲

نتیجه گیری

سنت عرفانی فلسفی شیعه و بطور مشخص خوانش آیت الله شجاعی یک پاسخ مهم و از جهاتی ممتاز در مواجهه با پرسش از مرگ و تحولات پس از آن ارائه داده که شایسته بررسی ویژه است. ایشان اصول حاکم بر هستی یعنی اصل بقا، اصل حرکت، اصل علت و معلول و اصل تبعیت نتیجه ی حرکت از چگونگی حرکت را بعنوان چارچوب نظری تبیین کیفیت و مراحل عروج انسان در کانون قرار می دهد. بر این مبنا، با وقوع مرگ، روح از جسم جدا شده و هر یک از روح و جسم در مسیر متفاوتی حرکت خواهند کرد. روح در مسیری قرار می گیرد که در نظام ارواح و امتداد سیر دنیوی اوست و جسم مادی هم در مسیری وارد می شود که در نظام مخصوص به خود اوست. روح در این

^۱ حاقه : ۱۳-۱۸ ؛ تکویر : ۱-۷ ؛ فجر : ۲۱-۲۳

^۲ شجاعی، مواقف حشر، ص ۱۹

نظام از تعلقات خود به ماده رها شده و متعالی می‌شود و جسم نیز مطابق نظامات خود تکامل می‌یابد تا آماده‌ی اتحاد با روح متعالی شود..

هر یک از عوالم وجود ساختار و نظامات و قوانین مخصوص به خود را دارند. بر این اساس حرکت و تکامل و تقرب در هر یک از این عوالم به تناسب نظامات همان عالم روی خواهد داد و حرکت در هر نظام معنای مخصوص به خود را خواهد داشت. حرکت به سوی حضرت حق منحصر در دنیای مادی نیست و تا لقاء الله ادامه دارد اما نحوه‌ی حرکت در هر عالم به تناسب همان عالم تعریف می‌شود. با مرگ و جدا شدن روح از بدن هریک از روح و جسم در مسیر تکامل قرار گرفته و ظرفیت ورود به عوالم جدید را پیدا کرده و در نهایت در اول حشر به یکدیگر ملحق می‌شوند.

حرکت در عالم برزخ به معنای شدت یافتن و پیدا کردن سعه‌ی وجودی و بدست آوردن کمالاتی است که با ورود به نظام مادی در زیر حجاب‌ها قرار گرفته و پوشیده شده بود. این حرکت از جنس انشاء و ایجاد است و به علت فاعلی نسبت داده می‌شود. حرکت در قوس صعودی در واقع عبارت است از بدست آوردن طهارت روح و کنار زدن حجاب‌ها و شبیه‌تر شدن به حقیقت اصلی روح و به بیان دیگر از دست دادن جنبه‌ی وجه الخلقی و بدست آوردن جنبه‌ی وجه الهی تا آماده‌ی ملاقات با خداوند شود. البته در هر نظامی این حرکت به تناسب قوانین همان نظام تعریف خواهد شد.

بنا بر اصل تبعیت نتیجه‌ی حرکت از چگونگی حرکت نحوه‌ی سیر و حرکت در برزخ و عوالم پس از آن مبتنی بر سیر حرکت دنیوی و در امتداد آن است و مقصد این حرکت هم لقای خداوند است. البته هرکس به تناسب حرکتش با خداوند دیدار خواهد کرد؛ برخی با اسماء رحمت الهی و برخی با اسماء غضب خداوند را ملاقات خواهند کرد.

هرچه موجود شود باقی است و در حرکت به سوی خداوند و هر حرکتی سازنده‌ی حرکت بعد و نتیجه هم تابع همین حرکت خواهد بود. خلقت و تسبیح همه‌ی موجودات نیز بیانگر نظام کلی حرکت به سمت لقاء الله است. در این میان انسان مخلوقی مخصوص است. مرگ برای انسان موجب تعالی و بدست آوردن کمالات از دست رفته و برداشته شدن حجاب‌هایی است که در سیر نزولی در زیر آن قرار گرفته بود. هرچند انسان کرامت یافته و می‌تواند با تزکیه حرکت خود به سمت لقاء الله را تسریع بخشد و پیش از مرگ مراتبی از این تعالی را بدست آورد. در نهایت انسان بنا بر چگونگی حرکت، به سوی مبدأ متعال بازگشت کرده و با اسمی از اسماء خداوند که متناسب با حرکت اوست لقاء خواهد کرد و منتهای سیر او رب است؛ با هر چهره‌ای که تربیت شده است.

منابع

- قرآن کریم
- حقانی، حسین، «بقای روح پس از مرگ از دیدگاه قرآن»، ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۹، ۱۳۸۱
- دیرباز و سبحانی و نبوی، عسگر و محمد تقی و سعیده سادات، «حقیقت انسان و مرگ از دیدگاه سید مرتضی»، فصلنامه تحقیقات کلامی، شماره ۱۰، آذر ۱۳۹۴
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، جلد اول، دفتر نشرالکتاب، ۱۳۸۷
- شجاعی، محمد، بازگشت به هستی؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶
- شجاعی، محمد، عروج روح؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵
- شجاعی، محمد، قیام قیامت؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶
- شجاعی، محمد، مواقف حشر؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵
- شجاعی، محمد، تجسم عمل و شفاعت؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵
- شجاعی، محمد، معاد (جلد اول و دوم)؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹
- شجاعی، محمد، مقالات (جلد اول)؛ تهران: سروش، ۱۳۹۵
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه و شرح نه‌ایة الحکمة، ۳جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۲، ۱۳۸۷
- طوسی، خواجه نصیر الدین، «بقاء روح پس از مرگ»، ترجمه: زین‌الدین کیائی نژاد، جلوه، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۲۵
- قائمی و واعظی، محمد مهدی و احمد، «حقیقت مرگ، مرگ اندیشی و معنای زندگی»، آیین حکمت، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۳
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد اول، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷
- نبوی، سعیده سادات، «چیستی مرگ و چگونگی زندگی بازپسین از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی»، پژوهش نامه امامیه، شماره ۴، اسفند ۱۳۹۵